



جغرافیا و روابط انسانی، تابستان ۱۳۹۸، دوره ۲، شماره ۱، پیاپی ۵

بررسی نیازهای آموزشی - ترویجی زنان روستایی

(مورد مطالعه: شهرستان ساری استان مازندران)

بهمن خسروی پور^۱، سیده شهربانو حسینی^{۲*}

۱- استاد و عضو هیات علمی دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی خوزستان

۲- کارشناسی ارشد ترویج و آموزش کشاورزی دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی خوزستان

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۰۱

چکیده:

اینکه زنان روستایی به طور مشخص در چه مرحله‌ای از تولید، در مورد چه محصولی، به همراه چه کسی و چگونه فعالیت می‌کنند در تدوین و اجرای یک برنامه توسعه، اهمیت خاصی دارد. توجه ویژه به نقش زنان در کشاورزی، متضمن تلاش برای شناسایی هر چه دقیق‌تر انواع و میزان آنان از یک سو و شناسایی و رفع موانع و مشکلات آنان در مسیر توسعه کشاورزی از سوی دیگر است. این پژوهش، باهدف بررسی نیاز آموزشی زنان روستای آکند شهرستان ساری استان مازندران انجام شده است. جامعه آماری شامل ۱۴۳ نفر از زنان کشاورز بود که با استفاده از جدول مورگان ۱۰۳ به عنوان نمونه آماری انتخاب شدند. ابزار پژوهش پرسشنامه محقق ساخت بود که روایی آن با نظر استادان دانشگاه و پایایی آن با استفاده از محاسبه ضریب آلفای کرونباخ (۰/۹۳/۲) تایید شد. این تحقیق از لحاظ هدف، تحقیقی کاربردی بوده و به روش پیمایشی انجام شده است. نتایج حاصل از تحقیق، حاکی از مشارکت زنان روستایی در مراحل مختلف فعالیت‌های زراعی و باغی است. بین متغیرهای سن، میزان زمین تحت تملک خانوار، سابقه کار کشاورزی و میزان تحصیلات، با نیاز احساس شده برای شرکت در کلاس‌های آموزشی همبستگی وجود دارد. با وجود این، نیاز زنان این روستا به برگزاری کلاس‌های آموزشی - ترویجی، اغلب در نظر گرفته نشده و اکثریت کلاس‌های برگزار شده به مردان اختصاص یافته است.

واژه‌های کلیدی: زنان روستایی، نیاز آموزشی، فعالیت کشاورزی

مقدمه

در انگاره نوین توسعه، توجه به قشرهای جامعه روستایی به‌ویژه زنان به‌عنوان نیمی از پیکره جامعه روستایی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. واقعیت این است که تا به امروز زنان در برنامه‌های توسعه شرکت نداشته‌اند. درحالی‌که لازمه دستیابی به توسعه پایدار روستایی، توجه به زنان به‌عنوان بخش مهمی از جامعه روستای است (کرمی و همکاران، ۱۳۸۲). بنا بر گزارش بانک جهانی، فعالیت زنان در مناطق روستایی به شکل کارهای کشاورزی است. پژوهش‌های انجام شده در زمینه نقش زنان روستایی در تولید محصولات کشاورزی نشان می‌دهد که زنان در فعالیت‌های کاشت (بذرپاشی) داشت (دفع علف هرز، بیل زدن، بوجاری) برداشت و ذخیره محصول، حمل بسته‌های سنگین غلات برداشت شده مشارکت دارند (موحدی و همکاران، ۱۳۸۵).

زنان، یک‌سوم نیروی کار رسمی جهان را تشکیل می‌دهند، ۱۰ درصد درآمد جهان را به دست می‌آورند، ۶۷ درصد ساعات کار جهان متعلق به آن‌هاست و نیمی از مواد غذایی جهان را تولید می‌کنند (جمشیدی و کرمی، ۱۳۸۲).

در ایران، نادیده گرفتن سهم زنان روستایی در فعالیت‌های اقتصادی خانواده و نیز ارزش‌افزودهایجادشده در بخش کشاورزی، سبب شده است تأثیر ارزش کار آنها در محاسبات ملی، در نظر گرفته نشود. در مجموع و در یک جمع‌بندی کلی می‌توان برآورد کرد که زنان، حداقل ۵۰ درصد و در پاره‌ای موارد ۷۰ درصد نیروی کار کشور را تأمین می‌کنند درحالی‌که اطلاعات ارائه‌شده در سرشماری سال ۱۳۸۵، سهم زنان را در اشتغال روستایی ۱۲/۸۲ درصد می‌داند (امینی و احمدی شاپورآبادی، ۱۳۸۸).

اطلاعات حاصل‌شده از بررسی سال ۱۹۸۹ سازمان خواروبار کشاورزی (FAO) نشان می‌دهد در حدود ۵ درصد از کل منابع ترویج کشاورزی در سطح جهانی، برای کشاورزان زن اختصاص داده شده و فقط ۱۵ درصد از پرسنل ترویج جهان را زنان تشکیل می‌دهند. این در حالی است که در صورت یکسان بودن سایر موارد، زنان خدمات ترویجی را به نحو مؤثرتری نسبت به مردان، مورد استفاده قرار داده‌اند. (ملک محمدی و حسینی نیا، ۱۳۷۹). چنانچه در این نوع خدمات به‌اندازه مردان در اختیار آنان قرار می‌گرفت موجب ۲۲ درصد افزایش بهره‌وری در تولید محصولات کشاورزی می‌شد (Davis.2009 & Okyere).

به گفته (Ferguson & Peralta 2002) فقط ده درصد از زنان، از دوره‌های آموزشی - ترویجی بهره برده‌اند. درحالی‌که این رقم برای مردان، سه برابر است. این مسئله نشان می‌دهد که زنان روستایی در زمینه دسترسی به آموزش‌های ترویجی، محدودیت دارند.

نیاز آموزشی عبارت است از تفاوت بین آموزشی که در حال حاضر برای تواناسازی فراگیر جهت حصول به انتظارات اجرایی فراگیر صورت می‌گیرد و آن آموزشی که مورد نیاز است. بنابراین نیاز آموزشی را می‌توان تغییراتی دانست که در فرد یا افراد، از نظر دانش، بینش مهارت باید به وجود آید تا افراد مزبور بتوانند مسئولیت‌ها و وظایف مربوط به حرفه خود را در حد مطلوب و قابل قبول انجام دهند. (شریعتی و فرج اله حسینی، ۱۳۸۵).

روستاییان به‌طور اعم و زنان روستایی به‌طور اخص، نیازمند اجرای برنامه‌های آموزشی و پرورشی می‌باشند. از این رو زنان روستایی (به دلیل نقش‌های مختلف در جامعه روستایی) شایسته عطف توجه جدی برای آموزش و پرورش هستند عدم دسترسی زنان روستایی به منابع فرهنگی و مراجع آموزشی در طول زمان، سبب عقب ماندگی این قشر عظیم و مؤثر در توسعه اجتماعی و اقتصادی شده و این در حالی است که دستیابی زنان روستایی به منابع فرهنگی و مراجع آموزشی هم، همواره آنان را با مسائل، مشکلات، تنگناها و موانع فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی مواجه کرده است. (شهبازی، ۱۳۷۵). در ایران یک نفر کار می‌کند تا پنج نفر زندگی کنند. با توجه به این اطلاعات، روشن می‌شود که چقدر کشور ما نیاز به کمیت و کیفیت کار کردن مردم به‌خصوص زنان توجه کند. مهارت کار کردن نیازمند آموزش است و زنان روستایی باینکه تلاش زیادی می‌کنند ولی از آموزش آن‌طور که باید بهره‌مند نیستند.

آل آقا (۱۳۸۴)، در مطالعه خود در سه استان شمالی کشور (گلستان، گیلان و مازندران) به این نتیجه رسیده است که زنان روستایی این سه استان، بیشترین فعالیت اقتصادی خود را به ترتیب در حوزه‌های کشاورزی، دامداری و صنایع دستی و خدمات، انجام می‌دهند و درعین حال در هیچ‌یک از این موارد، آموزش چندانی از مروجان و یا مدارس دریافت نکرده و بیشتر مشاغل درآمدزای خود را به‌صورت سنتی، فراگرفته‌اند.

در مطالعه‌ای که جمشیدی و کرمی (۱۳۸۲)، در شهرستان اقلید استان فارس انجام داده‌اند تأثیر توسعه روستایی را بر کیفیت زندگی زنان روستایی، سنجیده و موردبررسی قرار داده‌اند در این پژوهش، سنجش متغیر کیفیت زندگی بر اساس شاخص‌های توانایی زنان برای کنترل تصمیم‌گیری‌ها در خانواده، درجه‌ای از استقلال زنان که بر اساس آن می‌توانند زندگی‌شان را اداره کنند و دسترسی زنان به غذا، پوشاک، مسکن، خدمات بهداشتی و آموزشی صورت گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که توسعه دارای آثار تعاملی بر کیفیت زنان اقشار مختلف درآمدی می‌باشد و منجر به افزایش شکاف بین کیفیت زندگی زنان اقشار مختلف درآمدی از طریق افزایش کیفیت زندگی زنان پردرآمد و کاهش کیفیت زندگی زنان کم‌درآمد می‌شود.

زرافشانی و همکاران (۱۳۸۸)، در پژوهشی با عنوان تبیین جایگاه مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی ترویجی در شهرستان سقز استان کرمانشاه به این نتیجه دست یافتند که بین مشارکت زنان روستایی در سطوح مختلف تحصیلی، تفاوتی معنادار وجود دارد.

نوری و غفاری (۱۳۸۵)، در پژوهش خود با عنوان جایگاه زنان روستایی در فرایند توسعه پایدار در استان چهارمحال و بختیاری به این نتیجه رسیدند که جایگاه اجتماعی زنان روستایی با عواملی چون میزان برخورداری از مهارت‌های عمومی و دسترسی یا کنترل بر منابع و عوامل تولید به‌طور معناداری مرتبط است. ایشان تأکید کرده‌اند که متغیرهای جایگاه اجتماعی - اقتصادی عبارت‌اند از: سطح درآمد، آموزش، طبقه اجتماعی، وجهه شغلی، مالکیت خانه و اموال که می‌توانند بر مشارکت داوطلبانه افراد در فعالیت‌ها تأثیر بسزایی داشته باشد.

اسدی (۱۳۸۱)، پژوهشی در حوزه مطالعات زنان در منطقه گرمسار در طی سال‌های ۱۳۷۸-۷۹ انجام داده است. یافته‌های تحقیق وی نشان‌دهنده گستردگی کار و فعالیت زنان روستایی، شناخت قابل‌تحمین آنها از شرایط محیطی و عوامل تخریب‌کننده محیط زیست و مشارکت اندک آنها در تصمیم‌گیری‌ها جمعی جامعه روستایی است.

صالحین (۱۳۸۲)، در مطالعه خود در روستای دونا از توابع شهرستان نور استان مازندران، فعالیت‌های مولد راکارهایی مانند خانه‌داری، کار در مزرعه، دامداری، فرآوری دامی و زراعی و برخی مشاغل خدماتی تعریف کرده است و به این نتیجه رسیده است که زنان این روستا در طول سال، ۶۵ درصد اوقات بیداری خود را صرف کار مولد می‌کنند که این میزان فعالیت در تابستان ۷۲/۶ درصد و به اوج خود می‌رسد در ضمن، زنان این روستا، حدود ۸/۲ درصد اوقات بیداری خود را صرف کارهای زراعی و باغ شامل کاشت و برداشت می‌کنند و تنها ۵ درصد از کل زمان بیداری خود را به آموزش و مطالعه اختصاص می‌دهند.

مواد و روش‌ها

این مطالعه از نوع تحقیق توصیفی - پیمایشی بوده و در روستای آکند شهرستان ساری در استان مازندران انجام گرفته است. جامعه آماری پژوهش، ۱۴۳ نفر از زنان کشاورز روستای آکند شهرستان ساری استان مازندران می‌باشد. برای تعیین حجم نمونه آماری، از جدول مورگان استفاده شده و بر این اساس از مجموع ۱۴۳ نفر ۱۰۳ نفر به‌عنوان نمونه آماری انتخاب شدند. برای اجرای پژوهش، از پرسشنامه محقق‌ساخت، استفاده شده و روایی پرسشنامه با نظر استادان و متخصصان دانشگاه مورد تأیید قرار گرفت. مقدار آلفای کرونباخ برای پرسشنامه ۹۳/۲ درصد به دست آمد که نشان از پایایی پرسشنامه بود. تعداد

۱۱۰ پرسشنامه در بین افراد نمونه توزیع گردید و در نهایت ۱۰۰ پرسشنامه جمع‌آوری شد. داده‌های حاصل از پرسشنامه کدگذاری شده و پس از وارد شدن در نرم‌افزار SPSS تجزیه و تحلیل شد. بر اساس اطلاعات به‌دست‌آمده میانگین سن زنان روستایی مورد مطالعه، ۴۳/۰۳ سال با انحراف معیار ۱۳/۲۴ سال بود و این افراد به طور متوسط ۲۲/۲۳ سال سابقه کار کشاورزی داشتند. سطح تحصیلات پاسخگویان مورد نظر از بی‌سواد تا لیسانس و بالاتر متغیر بوده و در بین آنها بیشترین فراوانی (۴۰) به افراد بی‌سواد تعلق داشت و متوسط میزان زمین تحت تملک خانوار نیز، ۳/۴۴ هکتار بود. وقتی زنان کم‌سواد یا بی‌سواد باشند دسترسی آنان به خدمات ترویج کشاورزی و توانایی آنها برای درک و کاربرد اطلاعات فنی کاهش می‌یابد. مطالعات انجام شده توسط بانک جهانی نشان می‌دهد بین راندمان کشاورزان و تحصیلات زنان روستایی رابطه معنی‌داری وجود دارد (خسروی پور، ۱۳۹۷).

در این تحقیق برای سنجش میزان مشارکت و نیز میزان نیاز زنان روستایی در فعالیتهای زراعی (۱۴ گویه) و فعالیتهای باغی (۷ گویه) مطرح شد. تا زنان روستایی میزان نیاز و میزان مشارکت خود را در مورد هر یک از گویه‌ها بیان کنند. میزان مشارکت و میزان نیاز بر اساس طیف لیکرت شش قسمتی اندازه‌گیری شده است. نتایج، حاکی از آن است که بیشترین مشارکت زنان روستایی مورد مطالعه در عملیات مربوط به داشت و برداشت محصولات زراعی و نیز در عملیات داشت محصولات باغی می‌باشد (جدول یک)

جدول ۱- میانگین میزان مشارکت زنان روستایی در فعالیتهای زراعی و باغی

فعالیت‌های زراعی و باغی	زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	هیچ
خیساندن	۲۸٪					
آماده کردن خزانه					٪ ۴۸	
بذرپاشی خزانه					٪ ۴۶	
آماده کردن زمین					٪ ۵۷	
کندن نشا					٪ ۴۷	
انتقال به شالیزار					٪ ۴۷	
نشاکاری		٪ ۳۱				
تهیه بذر					٪ ۴۸	
سمپاشی					٪ ۵۸	
کودپاشی					٪ ۵۷	
آبیاری					٪ ۵۶	
درو		٪ ۳۷				
جمع‌آوری شلتوک						
وجین			٪ ۲۳			
کود دهی						٪ ۴۷
هرس						٪ ۴۶
وجین						
سمپاشی						٪ ۵۳
آبیاری						٪ ۲۷
چیدن محصول						٪ ۲۵
جمع‌آوری و انبار						٪ ۲۶

طبق اطلاعات به دست آمده، اکثریت زنان این روستا (۸۴٪) در کلاس‌های آموزشی- ترویجی برگزار شده شرکت نمی‌کنند. هر چند آمار موجود نشانگر علاقه زیاد آنان به شرکت در این کلاس‌هاست. جدول (سه).

جدول ۳- میزان علاقه زنان روستایی به شرکت در کلاس‌های آموزشی

میزان علاقه	فراوانی	درصد
زیاد	۵۵	٪ ۵۵
متوسط	۲۴	٪ ۲۴
کم	۱۵	٪ ۱۵
هیچ	۵	٪ ۵

جدول (سه) نشان‌دهنده میزان نیاز زنان این روستا به برگزاری کلاس‌های آموزشی - ترویجی است. زنان این روستا، نیاز متوسطی را به برگزاری این کلاس‌ها بری خود عنوان کرده‌اند. چنانچه در جدول (دو) ذکر شد. زنان این روستا در کلاس‌های برگزار شده شرکت نمی‌کنند و این می‌تواند بیانگر عدم آگاهی آنان از نیازهایشان در زمینه‌های مختلف باشد که در آن فعالیت دارند. این موضوع شاید به دلیل نقش و وظایف متعدد زنان روستایی، گاه محدودیت‌های فرهنگی، عدم هماهنگی زمانی و مکانی برگزاری کلاس و عدم دستیابی مخاطبان به رسانه‌های ارتباط جمعی باشد (خسروی پور، ۱۳۹۷).

جدول ۳- نیاز زنان روستایی به برگزاری کلاس‌های آموزشی - ترویجی

میزان علاقه	میانگین	درصد	انحراف معیار
نیاز آموزشی	۲/۷۷	۵۵/۵۵	۱/۰۴

با توجه به نتایج ضریب همبستگی اسپیرمن در جدول (چهار)، مشخص شد که بین سن پاسخگویان و نیاز آموزشی آنان در سطح ۱٪ رابطه منفی و معنی‌داری وجود دارد. یعنی هر چه که سن پاسخگویان پایین‌تر بوده سطح نیاز آموزشی آنان بالاتر است. این موضوع می‌تواند ناشی از علاقه زنان در سطوح سنی پایین‌تر و فقدان تجربه آنان در این زمینه باشد. این نتیجه با یافته‌های آل آقا (۱۳۸۴) مطابقت دارد. نتایج این آزمون در مورد متغیر میزان مشارکت در عملیات زراعی و میزان مشارکت در عملیات باغی نیز حاکی از رابطه مثبت و معنی‌دار این متغیرها با نیاز آموزشی زنان روستایی در سطح ۱٪ معنادار می‌باشد که با یافته‌های زرافشانی (۱۳۸۸) مطابقت دارد. اما ارتباط معنی‌داری بین میزان زمین کشاورزی با نیازهای آموزشی زنان روستایی وجود ندارد.



جدول ۴- میزان همبستگی بین متغیرهای مختلف با نیاز آموزشی زنان روستایی

ضرب اسپیرمن	Sig	متغیرهای مختلف
-۰/۲۷۱	۰/۰۰۷**	سن
۰/۵۶۸	۰/۰۰**	میزان تحصیلات
۰/۱۹۶	۰/۰۵۲**	میزان زمین کشاورزی
۰/۷۹۱	۰/۰۰**	عملیات زراعی
۰/۷۷۵	۰/۰۰**	عملیات باغی

**معنی داری در سطح یک درصد

جدول (پنج) موانع شرکت زنان روستایی در کلاس‌های آموزشی - ترویجی را طبق نظرات خود آنها نشان می‌دهد. نتایج حاکی از آن است که فعالیت زیاد (مشغله زیاد) زن روستایی، با بیشترین فراوانی (۲۸٪) به عنوان اولین مانع شرکت آنها در کلاس‌های آموزشی-ترویجی می‌باشد. دومین مانع عمده شرکت زنان این روستا در کلاس‌های مذکور، عدم موافقت همسر می‌باشد. این مورد می‌تواند ناشی از ضعف نگرشی مردان نسبت به جایگاه زن و نادیده گرفتن نقش آنان در افزایش درآمد خانوار باشد. این یافته‌ها با نتایج پژوهش *Lipman* (۱۹۸۴) مطابقت دارد.

جدول ۵ - موانع شرکت زنان روستایی در کلاس‌های آموزشی

فراوانی درصد	موانع شرکت در کلاس
۲۸	فعالیت زیاد
۲۰	عدم موافقت همسر
۱۷	مراقبت از فرزندان
۱۴	زمان نامناسب
۱۰	بی‌حوصلگی
۵	آموزشگر نامناسب
۵	محتوای نامناسب
۱	مکان نامناسب کلاس
۱۰۰	جمع

نتیجه گیری و پیشنهادها

این مطالعه با هدف بررسی نیازهای آموزشی زنان روستایی انجام شده است. با بررسی یافته‌های توان نتیجه گرفت که نیاز آموزشی زنان روستایی در مراحل داشت و برداشت می‌باشد. یافته‌ها نشان داد بین متغیرهای سن، میزان زمین تحت تملک خانوار، سابقه کار کشاورزی و میزان تحصیلات، با نیاز احساس شده برای شرکت در کلاس‌های آموزشی همبستگی وجود دارد. این یافته‌ها تا حدودی با نتایج شریعتی و فرج اله حسینی (۱۳۸۶) و زرافشانی و همکاران (۱۳۸۸) همخوانی دارد. از دیگر اهداف مورد توجه در این پژوهش، بررسی میزان مشارکت زنان روستایی در مراحل مختلف عملیات زراعی و باغی بود که بر مبنای یافته‌های تحقیق، بیشترین میزان مشارکت این زنان، در مراحل داشت و برداشت (عملیات زراعی) و مرحله داشت (عملیات باغی) می‌باشد و ارتباط مستقیمی بین میزان مشارکت در فعالیت‌های زراعی و باغی با نیاز آموزشی زنان روستایی وجود داشت. در حالی که زنان این روستا از آموزش‌های لازم در این زمینه بهره‌مند نمی‌شوند و عمده کلاس‌های آموزشی-ترویجی به مردان روستا اختصاص می‌یابد. دلیل این امر می‌تواند فرهنگ مردسالاری و نابرابری جنسیتی و نادیده گرفتن نقش زنان در تولید و توسعه اقتصادی روستا باشد. این یافته تا حدودی با نتایج پژوهش ملک محمدی و حسینی نیا (۱۳۷۹) و موحد و همکاران (۱۳۸۵) همخوانی دارد. بر اساس یافته‌های پژوهش پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

- با عنایت بر اینکه زنان روستایی بیشترین مشارکت را در مراحل داشت و برداشت محصولات زراعی و در مرحله داشت عملیات باغی دارند، باید محتوای برنامه‌های کلاس آموزشی، مرتبط با این مراحل باشد.
- با توجه به اینکه اکثریت زنان روستایی، فعالیت‌های زیادی را هم در داخل منزل و هم در خارج از آن دارند، باید کلاس‌های آموزشی برگزار شود که بیشترین تعداد افراد، بتوانند در این کلاس‌ها حضور یابند. یافته‌ها نشان می‌دهد که بهترین فصل جهت برگزاری کلاس‌های آموزشی، پاییز است. در این مورد بهره‌گیری از رسانه‌ها (رادیو، تلویزیون، آموزش‌های سیار و ...) هم می‌تواند تاثیر خوبی داشته باشد.
- طبق نتایج تحقیق، از جمله موانع مهمی که جهت شرکت در کلاس‌های ترویجی ذکر شده است مشغله زیاد زنان روستایی و عدم موافقت همسرانشان می‌باشد. در این زمینه استفاده از آموزشگر زن می‌تواند تأثیر بسزایی داشته باشد.
- کلاس‌ها با توجه به سطح سواد و سن زنان و حتی الامکان به صورت عملی برگزار شود تا حداکثر کارایی، حاصل شود.



- با توجه به اینکه میزان مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی-ترویجی با افزایش سطح تحصیلات نسبت مستقیم نشان داد، تقویت برگزاری کلاس‌های سوادآموزی جهت رفع معضل بی‌سوادی زنان، پیشنهاد می‌شود.
- با توجه به نقش تعیین کننده مردان در مشارکت زنان، پیشنهاد می‌شود که در طراحی برنامه‌های آموزشی برای مردان، مسائل نگرشی در مورد زنان و نقش مهم آنان در تولید و توسعه اقتصادی در روستا نیز گنجانده شود.

منابع :

- ۱- آل‌آقا، ف. (۱۳۸۴)، شناسایی مشاغل درآمدزا برای زنان روستایی و تعیین نیازهای آموزشی و مهارت‌های متناسب با آن، فصلنامه زن در توسعه و سیاست، دوره ۳، شماره ۱.
- ۲- اسدی، ع. (۱۳۸۱)، شناخت زنان روستایی با کاربرد روش تحقیق کیفی، فصلنامه زن در توسعه و سیاست، دوره ۱، شماره ۳.
- ۳- امینی، ا، م و احمدی‌شاپورآبادی. (۱۳۸۸)، خودتکایی اقتصادی زنان روستایی و تبیین عوامل اقتصادی مؤثر بر آن (مطالعه موردی در دو منطقه جلگه‌ای و کویری اصفهان)، فصلنامه زن در توسعه و سیاست، دوره ۷، شماره ۴.
- ۴- جمشیدی، م و کرمی، ع. (۱۳۸۲)، توسعه روستایی و آثارش بر کیفیت زندگی زنان، مطالعه موردی: شهرستان اقلید، فصلنامه روستا و توسعه، سال ششم، شماره ۳، ص ۷۷.
- ۵- خسروی پور، ب. (۱۳۹۷). ترویج کشاورزی برای زنان کشاورز. انتشارات تحقیقات آموزش کشاورزی، چاپ اول، ۱۳۹۷.
- ۶- زرافشانی، ک. خالدی، خ و غنیان، م. (۱۳۸۸)، تبیین جایگاه مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی-ترویجی بر اساس نردبان مشارکت شری آرنتین، فصلنامه زن در توسعه و سیاست، دوره ۷، شماره ۳.
- ۷- زمانی پور، ا. (۱۳۸۶)، آموزش کشاورزی در ایران: آغازی اشتباه و انجام بی‌سرانجام، نشریه علوم ترویج و آموزش کشاورزی، سال سوم، شماره ۱، ص ۱۵۹.
- ۸- شریعتی، م و فرج‌اله حسینی، س، ج. (۱۳۸۵)، تحلیل رابطه بین ویژگی‌ها و نیازهای آموزشی-ترویجی مخاطبان برنامه‌های آموزش کشاورزی رادیو در استان سمنان، دو ماهنامه جهاد، سال ۲۶، شماره ۲۷۳، ص ۴۸.
- ۹- صالحین، ش. (۱۳۸۲)، نحوه صرف وقت زنان روستایی، فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۱، سال سوم، شماره ۷.
- ۱۰- عمادی، م، ح. (۱۳۷۷)، تسریع روند توسعه روستایی از طریق اولویت بخشی به زنان و تحول در پژوهش، فصلنامه روستا و توسعه، سال دوم، شماره ۴.
- ۱۱- کرمی، ر. بادسار، م و ویسی. (۱۳۸۲)، بررسی نقش شرکت‌های تعاونی در سامان‌دهی فعالیت‌های درآمدزا و اشتغال زنان روستایی، فصلنامه روستا و توسعه، سال ششم، شماره ۳، ص ۱.
- ۱۲- ملک‌محمدی، ا و حسینی‌نیا، غ. (۱۳۷۹)، انگیزه‌های مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی و ترویجی در استان فارس، مجله علوم کشاورزی ایران، دوره ۳۱، شماره ۱.

- ۱۳- موحد، س، ح. لشگرآرا، ف و کرکه‌آبادی، ن. (۱۳۸۵)، تحلیل جنسیتی و زنان روستایی، ماهنامه جهاد، ترویج کشاورزی و توسعه روستایی، شماره ۲۷۳، ۲۹۱.
- ۱۴- نوری، س، ه و غفاری، س، ر. (۱۳۸۵)، جایگاه زنان روستایی در فرایند توسعه پایدار، فصلنامه روستا و توسعه، سال نهم، شماره ۳.

15. Ferguson .Anne and Eduardo Peralta (2002) *Broadening access and Promoting gender equity in bean and cowpea production , marketing. And processing .Latin America / Cabbean workplan. The bean/cowpea collaborative research SUPPORT PROGRAM (crsp). Retrieved 13 April.*

16. Dus. M.D (2001). *Improving the relevance and effectiveness of Agrecultural Extension Activies for women framers , Translater by: F. Hosseni, S.J Agricultural Education publication, Karaj. (In Farsi)*

17. lipman, D. (1984). *Community – level population policy .an explanation. Population and development, review. 1(1) . 1-2.*

18. Okyere ,K.A and Davisi ,K(2009) . *Knowledge & innovation for agricultural development. IFPRI policy Berif*

II.<http://www.ifpri.org/pwbs/bp/bpon.pdf>.

